



چه کاری را باید انجام دهیم تا به کسی در موقعه نیاز کمک کرده باشیم

عیسی بر سر راه خود به اورشلیم در مرز جلیل و سامره وارد روستایی می‌شد که ناگهان ده جذامی به مقابل او آمدند. ایشان از دور ایستاده فریاد زدند: ای عیسی، ای استاد بر ما رحم فرما! عیسی متوجه آنان شد و فرمود: نزد کاهنان بروید و خود را به ایشان نشان دهید. هنگامی که می‌رفتند آثار جذام از روی بدنشان محو شد. یکی از آنان وقتی دید که شفا یافته است، در حالیکه با صدای بلند خدا را شکر می‌کرد نزد عیسی بازگشت و جلو او بر خاک افتاد و برای لطفی که در حقش کرده بود از وی تشکر نمود. این شخص یک سامری بود. عیسی فرمود: مگر من ده نفر را شفا ندادم؟ پس آن نه نفر دیگر کجاست؟ آیا بجز این غریب، کسی نبود که بازگردد و از خدا تشکر کند؟ پس به آن مرد فرمود: برخیز و برو! ایمانت تو را شفا داده است!

در توضیح این موعظه!

چند ماه پیش هر روز پیش می‌آمد که کسانی خود را با یک سطل آب سرد جلوی دوربین خیس می‌کردند! این چه کاری بود؟ اگر کسی خوب این رویداد را شناخته بود موضوع را می‌فهمید. در واقعاً این کار برای یک مریضی به نام (ALS) بود. کسانی که با این سطل آب خود را خیس می‌کردند خود مریض‌ها نبودند. در واقعاً این کار یک کار خیر خواهانه بود. و با جلب توجه مردم بسیاری می‌خواستند که کمک کنند. وقتی که من یک مریضی بد عصبی داشتم متوجه شدم که فقط یک جسم زنده دارم و فهمیدم که این حالت چقدر ناامید کننده و ناخوشایند است. همچنین حالتی هم برای آن جذامی‌ها که در زمان مسیح می‌زیستند پیش می‌آمد. آدمها می‌توانستند ببینند که چطور این افراد زنده تا روز مرگ در زجر و درد هستند. آنها هم برای خود و هم دیگران یک حالتی انزجار آور داشتند! آن زمان هم کم پیدا می‌شد که انسانی به همچنین انسانهای توجه کند. به همین خاطر اشخاصی که خود را با یک سطل آب سرد خیس می‌کردند می‌خواستند توجه همه را به چنین کسانی بیشتر کنند. در آن زمان دلیل کمک نکردن مردم به چنین کسانی این بود که آن‌ها اعتقاد داشتند که این مریضی جذامی بخاطر کارهای بد آن‌ها خدا به عنوان یک جریمه داده است. و کسانی که به این مریضی دچار می‌شدند می‌دانستند که هم از طرف خدا هم از طرف انسان‌ها رها شدند. امروزه ولی مریضی جذامی خیلی کم موجود می‌باشد ولی با وجود این زجر و درد کم و پایانی نیافته است. ما امروزه می‌بینیم که چقدر زیاد باید کسانی بخاطر ایمانشان مهاجرت کنند و به نام خداوند حتی کشته می‌شوند. چقدر درد و رنج در هر یک از این میلیون‌ها مهاجر نهفته است؟ بله بعضی آدمها می‌خواهند که بیشتر کمک کنند آن‌ها می‌خواهند که بیشتر برای کمک کردن وقت بگذارند! آن‌ها می‌خواهند بیشتر از اینکه فقط با یک سطل آب خود را خیس کنند کمک کنند! بله و در این راستا موعظه امروز ما می‌خواهد به ما نشان دهد که راه‌های بهتری برای کمک کردن وجود دارد! موقعه ای که آن 10 نفر جذامی رو به روی مسیح قرار گرفتند خود را با یک سطل آب سرد خیس نکردند بلکه با این کار توجه مسیح را به خود جلب کردند! نه آن‌ها فقط یک کار انجام دادند آن‌ها صدا زدند ای عیسی ای استاد به ما رحم فرما! کسانی که از خدا و انسان‌ها رانده شده بودند یکبارہ شروع کردند به صدا زدن سرور جهان! آیا می‌دانید که آن‌ها او را به چه صورتی صدا کردند! فقط همین ای سرور ما به ما رحم کن! و از همان روز ما مسیحی‌ها می‌دانیم و اجازه داریم که او را با این نام صدا کنیم. ما می‌توانیم این کار را هم در مواقعه ضروری یا خیلی ضروری به همین شکل صدا کنیم. حتی ما می‌توانیم این کار برای مشکلات شخصی خود به این شکل صدا کنیم. به همین شکل اولین جماعت‌های تشکیل شده در تمام دنیا در اول مراسم این کلمه را به زبان می‌آوردند. سرور ما به ما رحم فرما! با این کار ما روشن می‌سازیم که ما همیشه محتاج و به کمک نیازمندیم. نه فقط همین. ما به خوبی هم می‌دانیم که مسیح بزرگترین کمک کننده و نجات دهنده ای ماست. در دنیای به هم ریخته ما تنها کسی که می‌تواند به ما کمک کند خود شخص مسیح مقدس است. حتی ما اگر تا روز آخر هیچ یک از مریضی‌های جذامی ... نداشته باشیم در روز آخر مرگ به سراغ ما می‌آید. و به همین دلیل که هم شده باید سرور خود را صدا کنیم و به او بگویم ای سرور ما به ما رحم کن! البته این مشخص است که ما از خداوند جدا شده‌ایم و ما نمی‌توانیم خداوند را ببینیم و

نمی‌توانیم به او دعا کنیم. و حتی در احساس درونی خود هم به او ایمان نداریم. پس به همین دلایل اول عبادت خود بهتر است به همین شکل صدا کنیم. سرور ما به ما رحم کن! در اینجا البته خداوند از ما انتظار ندارد که ما با یک شکلی او را متوجه خود کنیم به همان شکلی که انسان‌ها با یک سطل آب سرد این کار را می‌کردند. چون او در دورترین نقاط جهان فکرهای ما را می‌خواند. او حتی از درون ما این را می‌تواند ببیند که مشکل واقعی ما چیست! به همین خاطر هم او دعاهای ما را می‌شنود و به طرف ما می‌آید! اما فقط باید این کلمه را به زبان بیاوریم خدایا تو به ما رحم کن! او که بزرگترین‌ها است به حالتی پزشک مانند حضور پیدا می‌کند. در موعظه ای ما مشخص می‌شود که او می‌خواهد به مانند آن جذامی‌ها ما را پاک و مقدس کند. در موعظه ای ما نشان می‌دهد که یک کلمه‌ای او کافی است تا نجان پیدا کنیم. بروید و خود را به کاهنان نشان دهید! و به همین شکل این افراد سلامتی خود را به دست آوردند. ولی بعد از این موضوع اتفاقی دردآور رخ می‌دهد. 9 نفر از این افراد جذامی وقتی که سلامتی خود را دوباره به دست آوردند حتی بدون یک تشکر از عیسی مسیح گم شدند. بدون تشکر! او را نشناختن! هر کدام در خانه‌ای خود جشن بزرگی برپا می‌کنند و به سرعت همه چیز را فراموش می‌کنند. و به همین سرعت هم مسیح را فراموش کردند. فقط این موضوع برای یکی از این اشخاص کاملاً متفاوت بود... او هم در یک لحظه این معجزه را به مانند بقیعه احساس می‌کند! ولی تنها فقط متعجب این معجزه شد بلکه حتی یک قدم بیشتر به طرف جلو پا گذاشت... او پیش عیسی برمی‌گردد و جلوی او خم می‌شود و زانو می‌زند. و به طرف او دعا می‌کند. و اینجا مسیح به او می‌فرماید. ایمان تو تو را نجات داد! با این کار مسیح یک چیز را روشن می‌کند آن هم این است که او فقط مثل بقیه جسم سالمش را به دست نیاورد. ایشان با جسمانی سالم به اورشلیم بازگشتند ولی او در کنار مسیح ماند! ایمان او او را نجات داد. ما هم جماعت مسیحی باید مثل این شخص عمل کنیم. ما نمی‌خواهیم فقط او را در موقعه نیاز صدا کنیم بلکه این را هم به زبان بیاوریم و نشان دهیم که او ما را نجات داد. ما هم باید به مانند آن جذامی که از طریق معجزه ای مسیح نجات یافت باید سپاس گذار باشیم که از طریق غسل تعمید از گناه مرگ و شیطان رهای یافتیم. ما می‌خواهیم نه فقط از این روز شگفت زده باشیم بلکه می‌خواهیم که در کنار سرور خود هم بمانیم. پس ما فقط نمی‌گوییم خداوند! ما به ما رحم کن! بلکه ما همه یکی یکی در مراسم نان و شراب در مقابل مسیح زانو زده و جسم و خون او را دریافت کنیم. به مانند همان جذامی که این کار را کرد. حالا متأسفانه ما احساس آن 9 نفر دیگر را می‌شناسیم. آنها می‌خواستند با سرعت تمام به شهر اورشلیم باز گردند... بله زندگی هم می‌توانست ادامه پیدا کند. حالا زندگی بدون مسیح به شکلی می‌تواند باشد! چندین بار پیش آمده است که در زندگی به چیزهای که مهم به نظر می‌رسند وابسته شده‌اید. ولی برای بزرگترین پاک کننده ای ما که همیشه برای ما حضور پیدا می‌کند وقت نداشتید. آیا 10 نفر هم پاک و سلامت نشدند؟ حالا آن 9 نفر دیگر کجا هستند؟ من مطمئن هستم که مسیح این سؤال را از ما می‌پرسد که چه شخصیتی از تو به وجود آمد؟ حاصل ایمان تو چی شد؟ مطمئن هستم مسیح با ما خوشحال خواهد شد اگر ما سالم و شاد باشیم. او خوشحال می‌شود که اگر تو یک کار خوب پیدا کردید و دوباره به زندگی عادی خود باز گذشته‌اید. او به همان مانند که برای 10 نفر جذامی خوشحال شد برای سلامتی و پاک شدن تو هم خوشحال خواهد شد! البته مسیح بیشتر هم خوشحال خواهد شد اگر که ما در کنار او باشیم چون از این طریق برای همیشه پاک و مقدس می‌مانیم. اینجا یکی از آن 10 نفر به طرف مسیح دوباره باز می‌گردد البته مسیح از این خوشحال نیست که از او تشکر کرد بلکه او از این خوشحال شد که او را در کنار خود یافت. آن فرد حتی از مسیح طلب ایمان کرد چون ایمان فقط مخصوص خداوند است. هیچ کسی نمی‌تواند با تلاش خود به این درجه از ایمان برسد. ایمان هم حق آن مرد سامری که از مسیح تشکر کرد نبود بلکه ایمان همان چیزی است که مسیح خود در درون ما قرار می‌دهد. حتی آدم می‌تواند بگوید که ایمان با مسیح یکی است که از طریق معجزه هایش دیده می‌شود. حالا نمی‌دانیم که بعد از این اتفاق سطل آب سرد چه چیزهای دیگری برای جلب توجه خداوند یا دیگران به وجود می‌آید فقط این را می‌دانم که مسیح تنها کسی است که ما را پاک می‌کند و مقدس نگه می‌دارد!

خدایا به ما رحم کن!

امین